

## معرفی نسخه‌ای کهن در بلاغت متعلق به قرن نهم هجری

آمنه چلوویی بیدگلی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان)  
اصغر دادبه (نویسنده مسئول) (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد  
تهران شمال)

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه‌ای خطی در بلاغت به شماره ۸۸۲۰ محفوظ است حاوی سیصد و سی و یک برگ که برگ‌های اولش افتاده و عنوانش مشخص نیست. در فهرست مختصر کتابخانه مجلس (← طباطبایی بهبهانی، ص ۴۹) نام نسخه را اساس الفضل نوشته‌اند که درست نیست. خطا از آنجا ناشی شده است که منزوی (منزوی ۱، ج ۳، ص ۲۱۲۴) نسخه متن مجهول المؤلفی را، با مشخصاتی شبیه این متن، بدان نام معرفی کرده است (← حکیم، ج ۲۹، بخش ۱، ص ۹۳)؛ اما با دقت در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (منزوی ۲، ج ۱۳، ص ۲۴۱۲-۲۴۱۳ و ۲۷۷۸) و بررسی نسخه خطی اساس الفضل محفوظ در کتابخانه آستان قدس به شماره ۱۹۳۴۵، مشخص می‌گردد که آن متن از مؤلفی است گمنام در زمان محمدشاه تیموری (حکومت: ۱۱۱۶-۱۱۳۱) و با متن نسخه کتابخانه مجلس تفاوت ماهوی دارد.

مؤلف، در برگ ۱۶۵ (پشت و رو) متن، در بیان صنعت «اُطْراد» آورده است:  
امیرمحمد شاه قُنْدُزی برای من از قُنْدُز در سال اِخْدی عَشْرین و ثمان مائه (۸۲۱) قصیده‌ای

ارسال فرموده اولش این است: شعر آن کو به جاه چون پدر و چون جد آمدست محمود بن محمد بن احمد آمدست و من نیز برای او قصیده‌ای فرستادم. بدین قرار، نام مؤلف نسخه در مطلع این قصیده آمده است. در پاره‌ای از اشعار سروده خود که به عنوان شاهد مثال در متن آمده، تخلص او «قندزی» ذکر شده است. قندزی، از امیرزادگان صاحب‌نام در قندز<sup>۱</sup> بوده است. در نسخه «برگ ۲۳۲ پشت» ذیل صنعت «سهل و ممتنع» بیتی از «ملک الشرق شهید» نقل شده و در حاشیه آمده است: «و هُوَ أبی أَعْنَى الْمَلِكِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَنْدَزِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا». همچنین مؤلف، در «برگ ۲۴۶ رو»، معمایبی در نام «قطب» طرح کرده و در حاشیه آن عبارت «اعنی الملک احمد بن محمد القندزی و هُوَ جدی» را افزوده است و این دو شاهد امیرزادگی او را مسلم می‌سازد. قندزی ظاهراً از قندز به هندوستان مهاجرت کرده ولی همچنان با بزرگان قندز در ارتباط بوده است.

یگانه تاریخ مندرج در متن نسخه، ۸۲۱ (برگ ۱۶۵ رو)، سال ارسال قصیده یاد شده است. از فحوای کلام می‌توان دریافت که آن چند سالی پیش از زمان تألیف اثر است. بنابراین، حیات مؤلف احتمالاً از نیمه دوم قرن هشتم آغاز شده است.

در برگ‌های ۲۳۷ تا ۲۴۳ متن، «ترجیع [بندی]» شصت و چند بیتی در وصف سلطان محمود سروده است که با توجه به شواهد تاریخی و محل سکونت مؤلف (دهلی)، به احتمال قوی ممدوح او باید ناصرالدین محمود ثانی، آخرین پادشاه از سلسله تغلق شاهی (حکومت: ۷۹۶-۸۱۵) باشد (برای آگاهی بیشتر از تغلق شاهیان ← سید حسین زاده، ص ۶۵۵). در نسخه از سلطان غیاث‌الدین بنگاله (حکومت: ۷۹۲-۷۹۹) یاد شده است. ذیل صنعت «امتناع» سه بیتی از عزیزی نقل و، در حاشیه، «سلطان غیاث‌الدین بنگاله‌ای» «گوینده» آن معرفی شده است (برگ ۲۳۰ پشت). وی سومین پادشاه از سلسله الیاس شاهیان بود که در بنگال حکومت می‌کردند؛ مردی بود فاضل و دوستدار زبان و ادب فارسی (← سمعی، ص ۱۱۸). در منابع، داستان‌هایی درباره مکاتبه او با حافظ نقل شده است. به گفته مؤلف

۱) قندز یا قندوز - مخفف قهندز و معرب «کهن دز» (← دهخدا، ذیل قندز)، گونه‌ای از کهن دژ - بخشی از سرزمین بلخ و در دوره‌ای، به نام «ولوالج»، مرکز تخارستان بوده است. در دوره تیموری نام کهن دژ و کندز در متون دیده می‌شود (Bosworth, p. 389). گونه‌های کندوز یا قندوز یا کهندز در منابع کهن آمده است که نمایانگر قدمت این ولایت است (← پورحسن دارابی، ص ۲۷).

روضه السلاطین (← فخری هروی، پانویس ص ۸۱-۸۲)، حافظ غزل «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود» را به اقتضای مصراع‌ی از وی و به درخواست او سرود و به بنگاله فرستاد. (این مطلب تنها در نسخه لنینگراد روضه السلاطین به شماره ۱۵۷۳/۲۰۶۵-۵ آمده است و در سایر نسخه‌های این کتاب موجود نیست. حسام‌الدین راشدی آن را در پانویس نسخه مصحح آورده است؛ ← سجادی، ص ۲۲؛ همچنین، برای آگاهی از آراء موافق و مخالف این روایت ← افشین وفاپی، ج ۴، ص ۹)

از دیگر شخصیت‌های صاحب‌نامی که قندزی از آنان نام برده مغیث‌الدین هانسوی است. مؤلف، ضمن صنعت «متلون» (برگ ۲۵۰ پشت)، پنج بیت از او با عبارت «مولینا مغیث‌الدین هانسوی» نقل کرده است. همچنین سیف جام هروی (← ص ۱۳۷-۱۳۸) این مطلب را عیناً در جامع الصنائع و الأوزان خود آورده و قندزی چه بسا آن را نیز پیش رو داشته است. در مبحث «ضعف تألیف» (برگ ۲۹۳ پشت) نیز، از «مولانا مغیث‌الدین هانسوی» یاد شده است. مغیث‌الدین هانسوی از مشایخ چشتیه است. وی، در منابع، به همراه دو شیخ دیگر، از خلفای شیخ نظام‌الدین اولیا معرفی شده که، در مالوه، سلسله چشتیه را رواج و گسترش دادند (← آریا، ص ۱۸۲). همچنین در مقدمه شرح مخزن الأسرار نظامی، که در ۱۰۰۲ هجری تألیف شده، از بدیع‌الحکایه او ابیاتی نقل شده است.

قندزی از معین‌الدین عمرانی - که بر مفتاح‌العلوم سکاکی خوارزمی حاشیه نوشته - با عناوین «مولینا» (برگ ۹۶ رو) و «الامام»، (برگ ۹۳ پشت) یاد کرده و، در «باب مجاز عقلی» (برگ ۹۳ پشت) رأی او را از کتاب الکافی او عیناً نقل کرده است.

در باب مذهب مؤلف به صراحت اظهاری نشده اما مضامین مندرج در اشعاری که ذیل صنعت «معما» از خود او آمده از ارادت او به پنج تن آل عبا حاکی است. از جمله، در ذکر نوعی از صنعت معما، پنج بیت از سروده‌های او در نام‌های «محمد»، «فاطمه»، «علی»، «حسن» و «حسین» علیهم‌السلام آمده است. در نام حضرت فاطمه علیها‌السلام، بیت شکسته‌ام سرو پای «نفاق» و چشم «طمع» که می‌کنند سر «همت» مرا پامال (برگ ۲۴۷ رو) ذکر شده است.

قندزی در حاشیه افزوده است:

سر «نفاق» نون است و پای قاف، و، چون از سرو پای بشکنی، فا ماند؛ و چشم «طمع»

عین است، چه «چشم» را عرب «عین» گویند و، چون عین از طمع برود ط و میم ماند و مجموع فاطم شود و چون «فاطم» را بر «سر همت» که «ها» ست بداری فاطمه شود. او همچنین، در حاشیۀ مبحث «استعاره» (برگ ۷۹ پشت)، روایتی را بدین‌گونه نقل می‌کند: گویند که امیرالمؤمنین حسن بن علی رضی الله عنهما، روزی، برای عیادت، بر معاویه بیامد. چون معاویه را نظر بر جمال امیرالمؤمنین افتاد، هرچند زحمتی بود، اما به تَجَلَّد [= چُست و چالاک نمایی] برخاست و خود را چون تندرستان نمود و برخواند: شعر بِتَجَلَّدِي لِلشَّامَتِينَ أُرِيهِمْ أَنِّي لِرَيْبِ الدَّهْرِ لَا أَتَضَعُّعُ فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْفُورِ وَ إِذِ الْمَنِيَّةِ إِلَى آخِرِهِ.

او این روایت را از مطوّل تفتازانی (تفتازانی، ص ۶۰۷) گرفته اما نحوه بیان او در مقایسه با نحوه بیان تفتازانی متفاوت است و ارادت او به امام حسن علیه‌السلام را نشان می‌دهد. در تفتازانی چنین آمده است:

حُكِيَ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، دَخَلَ عَلَى الْمَعَاوِيَةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَعُوذُهُ فَلَمَّا رَأَاهُ مَعَاوِيَةَ قَامَ وَ تَجَلَّدَ أَنْشَدَ: بِتَجَلَّدِي... فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عَلَى الْفُورِ وَ قَالَ: وَ إِذَا الْمَنِيَّةُ انْشَبَتْ...

قُنْدُزِي اَدِيبٌ وَ دَرَزِمِينَةُ لَغَتٌ وَ بِلَاغَةٌ وَ عَرُوضٌ صَاحِبُ نَظَرٍ بُوَد. او، در ابواب این اثر، شواهدی از سروده‌های خود آورده است. از جمله آنها قصیده‌ای ذیل «ترجیع» در مدح سلطان ناصرالدین محمود تغلق شاهی (حکومت: ۷۹۵-۸۱۵) که دوره پادشاهی او پیش از تألیف کتاب به پایان رسیده بوده است. نحوه بیان مباحث بلاغی در متن نشان می‌دهد که به منظور تعلیم محسنات و معایب کلام تألیف شده است.

به گفته صفا (ج ۴، ص ۱۱۰)، در قرن نهم، «تلخیص و تحشیه و شرح و شرح کتب درسی، و گاه نظم قواعد ادبی زبان عربی به قصد تسهیل کار متعلمان این علوم» بوده است. از مشخصات این قرن رواج تألیف کتاب‌های فارسی در علوم ادبی است. اثر قُنْدُزِي از تلخیص‌المفتاح خطیب قزوینی و مطوّل تفتازانی و مراجعی دیگر در بلاغت (عربی و فارسی) متأثر بوده است. جامع الصنایع و الاوزان تألیف سیف جام هروی نزدیک به زمان تألیف اثر قُنْدُزِي از آن جمله است که قُنْدُزِي در نقل شواهد از شاعران هندی نظیر امیرخسرو دهلوی (خسرو شاعران) و مولانا مغیث‌الدین هانسوی، ظاهراً از آن بهره جسته است.

سیف جام هروی اثر دیگری به نام مجموعه لطایف و سفینه ظرایف دارد که بخشی از آن

به صنایع بدیعی در اشعار پارسی‌گویان هند اختصاص یافته که با آنچه در رساله قندزی آمده شباهت بسیار دارد.

آثاری نظیر تلخیص المفتح خطیب قزوینی و الإيضاح فی علوم البلاغه و المطول و المختصر در شمار آثار برآمده از مکتب «ایستا» ی بلاغی‌اند که هم از جهت تعلیم و تعلم هم به عنوان منابع درجه اول بلاغی حائز اهمیت و ارزشمندند (برای آگاهی بیشتر از مکتب «ایستا» و «پویا» در بلاغت - دادبه، ص ۲۲-۲۷). اثر قندزی، با توجه به اثرپذیری آن از منابع یادشده، در ردیف آثار ایستا و محصول دوران فترت و شرح و حاشیه‌نویسی آثار بلاغی جای می‌گیرد.

تعریف‌ها غالباً در آثاری از این دست تکرار می‌شود اما اثر قندزی، با شواهد فراوان از شاعران پارسی‌گو و هم، در جنب آن، از اشعار عربی متضمن فوایدی است. علاوه بر آن، قندزی، در بیان مسائل بلاغی و جوه افتراق بلاغت فارسی و عربی را با ذکر شواهد متذکر شده؛ همچنین شقوق متعددی از صنایع را در اشعار فارسی و گاه در صنایع خاص به کار رفته در آثار ادیبان هند نشان داده است.

چنانکه اشاره شد، از رساله قندزی، تاکنون تنها یک نسخه محفوظ در کتابخانه مجلس شناخته شده است. دوازده برگ اول نسخه افتاده است در برگ شماری به احتمال قوی از خود مؤلف. برگ سیزده چنین آغاز می‌شود:

بِالشَّنَجْرِفِ لِيَكُونَ فِهْرَسْتِ الْكِتَابِ عِنْدَ الْمَطَالَعَةِ، شَعْرٌ مَنُغَّرٌ كَمَا تَمَامٌ أَوْ دُو بَهْرٍ اسْتِ  
بَنُغَّرُ كَمَا دُو بَهْرٍ أَوْ دُو بَحْرِ اسْتِ.

مؤلف یادآور می‌شود که، در متن، «فهرست الكتاب» یعنی عناوین را با شنگرف (جوهر قرمز) متمایز ساخته است.

رساله قندزی، در دو بحر «محاسن» و «معايب» کلام فصل‌بندی شده و برای هر مفهوم و اصطلاح بیانی و بدیعی نخست تعریف سپس شرح و شاهد یا شواهدی از نظم و گاه از آیات قرآنی و احادیث نبوی آمده است.

مباحث با تعریف فصاحت در سه بخش «مفرد»، «کلام»، و «متکلم» آغاز می‌شود سپس مطالب به شرح زیر می‌آید: تعریف «سلاست و جزالت» به اختصار (برگ ۱۶ پشت و رو)؛ «تشبیه» که مؤلف آن را اولین قسم از اقسام علم بیان («تشبیه»، «مجاز» و «کنایه») شمرده است.

او، همچنان که اشاره رفت در مبحث علم بیان، از مفتاح العلوم، تلخیص المفتاح، و مطوّل و دیگر مراجع بلاغی عربی بهره جسته و شواهد بسیاری از آنها برگرفته است. برخی از شواهد فارسی در ترجمان البلاغة رادویانی و حقائق السحر رشید و طواط آمده است. ابیات و اشعار متعدّد از خود مؤلف شاهد آورده شده که گاه با عبارت «فلنا» و «من گویم» متمایز شده است. حواشی متن پر است از یادداشت‌های فارسی و عربی که، جز در چند جا، به خطّ مطابق متن است. اشعار، به پیروی از الگوی عربی، تقطیع و نام بحر نیز ذکر شده است که از احاطه کامل مؤلف بر علم عروض حکایت می‌کند. مطالب تکمیلی و توضیحات به فارسی و عربی و بیشتر فارسی آمیخته به عربی است. ریشه‌یابی گاهگاهی کلمات و اصطلاحات در حاشیه از فواید جنبی رساله است. این حواشی در بسیاری از حالات متمم مباحث متن است و فهم مباحث أحياناً بدون این حواشی دشوار می‌نماید. در مبحث «تشبیه»، علاوه بر تقسیم‌بندی سنتی به اعتبار اجزای آن - نظیر طرفین تشبیه، وجه شبه، ادات تشبیه - که در مراجع بلاغی آمده است، تشبیه مشروط، تسویه، عکس، اضمار، و تفضیل به عنوان انواع تشبیه در پارسی، وصف و شرح شده است. در مبحث «حقیقت و مجاز»، پس از بیان انواع مجاز، در باب «مجاز استعارت»، به تفصیل سخن رفته و از اختلاف نظر صاحب تلخیص و صاحب مفتاح گفت‌وگو و از جمله خاطر نشان شده است که استعاره «نزدیک صاحب تلخیص مجاز لغوی است و نزدیک صاحب مفتاح مجاز عقلی» (برگ ۵۹ پشت و رو تا ۶۰ پشت). قنذزی دلیل هر دو مؤلف را به شرح بیان کرده است. چنین می‌نماید که قنذزی، در شرح این مباحث، از مطوّل متأثر بوده از جمله به این قرینه که در بیان مطالب عبارات و جملات عربی بسیاری به کار برده و، در حواشی نیز، بیشتر شواهد را از اشعار عربی آورده است. در مبحث استعاره، تقسیم‌بندی آن به اعتبارات متعدّد مطرح شده است. سرانجام، نوبت به سومین مبحث علم بیان، «کنایه»، رسیده که در آن نیز نثر رساله از مراجع عربی به شدت متأثر است. مؤلف حدود یک سوم از کلّ رساله خود را به علم بیان مخصوص داشته و قراین نشان می‌دهند که آن، به واقع، ترجمه آزاد برگرفته‌هایی از مراجع بلاغی نظیر مفتاح العلوم سکاکی و تلخیص المفتاح خطیب قزوینی و مطوّل تفتازانی است همراه با اجتهادات و توضیحات خود مؤلف همچنین ذکر آراء کسانی دیگر از متقدّمان.

مبحث بدیع با عنوان «القول فی علم البدیع» آغاز می‌شود که مؤلف آن را «فن ثالث» معرفی کرده هرچند، پیش از آن، به «فن اول» و «فن ثانی» تصریح نشده است. مؤلف بدیع را «علم وجوه تحسین کلام» تعریف کرده است و، برای این وجوه، سه ضرب (نوع) — «راجع به سوی معنی (معنوی)»؛ «راجع به سوی لفظ»؛ و «راجع به سوی معنی و لفظ» — قایل شده است. صنایع بدیعی به الگوهایی که در مراجع عربی اختیار شده‌اند مرتب گشته‌اند با این تفاوت که فروعی بر آنها افزوده شده است مربوط به بدیع فارسی، همچنین صنایع بدیعی هند که برخی از آنها به ادعای مؤلف ابداع خود اوست.

ترتیب مباحث بدیعی در این رساله به شرح زیر است:

### محسنات معنوی

مطابقه (تضاد یا طباق یا تطبیق)، ایهام تضاد، ملحق به تضاد، تدبیج (شامل تدبیج الکنایه و تدبیج التوریه)، تناسب، مراعات النظیر (توافق)، تشابه الاطراف، ایهام تناسب، مُشاکله، ارضاد (یا تسهیم)، عکس و تبدیل، رجوع، توریه، استخدام، لف و نشر، جمع و تفریق و تقسیم، مُبالغه، مذهب کلامی، حسن تعلیل، تأکید المدح بما یُشبهه الذم، تأکید الذم بما یُشبهه المدح، استنباع، ادماج، مُحتمل الضدین (توجیه)، تجاهل العارف، تعجب، اطراد، قول بموجب، توفیر الدواعی، التفتات، قلب، سؤال و جواب، ترجمه اللفظ، تفسیر (جلی و خفی)، تمثیل واقعه، توجیه واقعه (یا توجیه کلام)، ذوالمعنیین، ذوالمعانی، ذوالوجهین محسنات معنوی شمرده شده‌اند.

### محسنات لفظی

تجنیس (تام مشتمل بر مماثل، مُستوفی، جناس ترکیب و غیر تام مشتمل بر مُحرّف مقرون یا خطی و مفروق یا مختلف)، مشوش، تصحیف یا متزلزل، ناقص یا زاید یا مطرف، مُزیکل (کذا. همه منابع دیگر: مذیل)، ایهام جناس (شامل مُظهر و مُضمّر)، مضارع، لاحق، قلب المفرد، مُردّوج، مُردّوج و مُکرّر و مُردّد، توالید التوأمین، مُستوی، اشتقاق (ملحق به جناس) یا اِقْتِضاب و شبه اشتقاق (ملحق به جناس)، رذالعجز علی الصدر، سجع (مشتمل بر مطرف، ترصیع، متوازی، تشطیر، موازنه، مماثله)، قافیه و حروف قافیه، ذوقافیین، مُوشح (مُتقاطع)، اِغناء یا لُزوم ما لا یلزم، مُصدّر، ردیف، مُردّف، براعت استهلال، اِعتراض الکلام قبل التمام، تنسیق الصفات، سیاقه الأعداد (یا تعدید)، ایراد المعطوفات، اِرسال المثل یا اِرسال

الأمثال، إمتناع، سهل و مُمتنع، مُستزاد، مُسمَّط، مُصغَّر، تَرجیع، لُغز، مُعَمَّا، مُلَمَّع، مُتَلَوَّن، مُثَلَّث، بِساط یا مَبسوط و مَطوئ، مُرَبَّع، مُدَوَّر، مُسَلْسَل، النُّظْم وَ النَّثْرُ مَعًا، مُشَجَّر، شعر اندر شعر (یا مَجْرُؤ)، مُتَفَرِّع، اِسْتِدْرَاك، مُصَرَّع، مَصوَّر، طَرَح (یا مَتْرُوك، محذوف)، مُقَطَّع، مُوَصَّل، مُقَطَّع و مُوَصَّل، مُتَحَلِّي، عَاطِل، حُسْنِ المَطَّلَع، مَطَّلَع، غزل، وصف، قصیده، مَطَّلَعِ مُفَقَّا، مَطَّلَعِ مُرَدَّف، قطعۀ ذوالمَطَّلَع، حُسْنِ مَخْتَم، حُسْنِ تَخَلُّص، حُسْنِ طَلَب، حَامِلِ مَوْقُوف، مُفْتَحِّح، مُفَلِّق، مَخَلِّي از مُحَسِّنَات لَفْظِي شمرده شده‌اند. چنانکه مشاهده می‌شود، بعضی مباحث مطرح شده در مُحَسِّنَات لَفْظِي از جمله قافیه متعلق به حوزهٔ بدیع نیستند؛ همچنین انواع و قالب‌های نظم را ذیل مُحَسِّنَات لَفْظِي آورده که مسامحه به نظر می‌رسد.

مؤلف در مبحث بدیع سنگ گذاشته و، در آن، هم از منابع عربی و هم از منابع فارسی بهره جسته است. او پیش از تعریف و توضیح هر صنعت اهمیّت آن را در بدیع عربی و فارسی بیان کرده و وجوه تشابه و تمایز و مقدار کاربرد آنها را نشان داده است.

مؤلف از چند صنعت نام برده که در مراجع بلاغی فارسی و عربی پیش از او نیامده‌اند. وی برخی از آنها را به صراحت ابداع خود معرفی کرده است و عموماً صناعاتی هستند که در مراجع به نام‌های دیگر از آنها یاد شده است. از آن جمله‌اند: مُصَدَّر (برگ ۲۲۰ پشت): «چون حرفی را در صدر کلمات لازم گیرد آن نوع را مُصَدَّر گویند» که، در واقع، جناس استهلالی و از فروع لُزوم ما لایلِزَم است. شاهد را مصراع شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی آورده و در حاشیه افزوده است: «این نوع را اصحاب معانی و بدیع نیاورده‌اند و آنکه در اشعار متقدّمان واقع شده اما مسمی به تسمیه‌ای نبود و این تسمیه از اختراعات من است».

امتناع (برگ ۲۳۰ پشت): «و آن التزام نمودن قافیه‌ای است که غیر آن قافیه دیگر نیامده باشد و این را در استعمال پارسیان لنگ خوانند» و در حاشیه افزوده است: «و این نوع امتناع را ممکن نیست کسی تمام گرداند لِعَدَمِ وجود المثل لِقَافِیهِ»؛ و شاهد شعری سه بیتی از غیاث الدّین بنگاله آورده که نتوانسته است آن را تمام کند: «گل پیش رُخت پریر در آب افتاد دی زآتش لاله در دلم تاب افتاد امروز بنفشه سر برآورد ز خاک» و گفته است: «در چهارم مصراع این نیز چهار چیز می‌باید با ردیف افتاد و این مشکل است». در حاشیه نیز افزوده است: «یکی نام گلی؛ دوم عضوی؛ و سوم باد؛ و چهارم فردا با ردیف افتاد».



مصغّر (برگ ۲۳۴ پشت): «و آن شعری باشد که در الفاظ او حرف تصغیر باشد و حرف تصغیر در پارسی کاف است چنانکه: دلکِ همدمکان می‌برد ابرویک تو هوشک و صبرک و آرامک ما مویک تو هر دمک بشکندک بی غمک و آسانک در عکِ جائک ما زخمک بازویک تو». و، در حاشیه، افزوده است: «مُخْتَرَعٌ زَائِدٌ عَلَی الْمَفْتاحِ وَ التَّلْخِیصِ وَ غَیْرِهِمَا».

بعضی از این صنایع در منابعی که قندزی از آنها بهره برده است، یا نیامده و یا به اسمی دیگر آمده است. از آن جمله است:

عاطل «چون مجموع حروف کلمات غیر منقوطة باشند».

مُتَحَلِّی «و آن کلماتی را گویند که مجموع حروف آن منقوطة باشند».

طرح یا متروک یا محذوف «و آن افکندن حرفی باشد یا بیشتر از آن از کلمات نثر یا نظم».

النَّظْمُ وَ النُّشْرُ مَعاً «و آن بیتی باشد که بعضی حروف مصرع اول را با کلمات مصرع آخر متصل

گردانند. پس، اگر آن بیت را بر طریق نثر خوانند، نثر نیز خوانده شود».

مفلق «و آن ترکیبی باشد که الفاظ آن دهان مُتَلَفِّظٌ بسته دارد، یعنی دم به دم لب را به لب رساند».

مُتَفَرِّعٌ «و آن بیتی را گویند که از آن بیت چند منشعبه خیزد و آن بیت را در میانه نویسند و ابیات

منشعبه را نیمه جانب راست و نیمه جانب چپ نویسند و بیت وسط را جوع گویند و منشعبات را فروع و

بعضی متوسط را مصدر و فروع را شُعَبٌ گویند».

مُحَلِّی «و آن ترکیبی است که الفاظ آن زبان متکلم را در تلفظ از حرکت بازدارند یعنی زبان مُتَلَفِّظٌ

از جنبش خالی ماند».

از همین مقوله‌اند تَوْفِیرُ الدَّوَاعِی و توجیه واقع که، به قول صاحب کشف اصطلاحات

الفنون، در جامع الصنایع مذکور است. صنعت توفیر الدواعی از برای یک چیز چند جهت

پیدا آوردن است و چند سبب ذکر کردن، اما در نسخه جامع الصنایع و الاوزان محفوظ

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از این صنعت یاد نشده است و محتمل است تهنوی

نسخه دیگری از آن را در اختیار داشته یا متنی دیگر به همین نام مد نظر او بوده باشد.

صنایعی که مؤلف مختص اشعار پارسی‌گویان هند قلمداد کرده به شرح زیر است:

مَصَوِّرٌ (برگ ۲۶۹ رو): «و آن ابیاتی باشند که در ایشان اسماء جانوران ذکر کنند و این جانوران را بعینه

مصورگرداند و این نیز صنعت نقاش است نه صنعت شاعر و متقدمان کمتر گفته‌اند و بیشتر در دربار هند مستعمل است».

جالب آن که شاهد این صنعت را بیتی از سعدی آورده و افزوده است: «و مثل این صنایع لفظیه که گفته شد متقدمان کمتر گفته‌اند لِتَكْلُفِهِ و بیشتر در دربار هند مستعمل است. این بار ضرورت از برای نمودار آورده شد و اگر نه بدین چیزها حاجت نبود».

ترجمه اللفظ (برگ ۱۷۶ رو و پشت): «اول چند لفظی بیارد بعد آن الفاظی دیگر گوید که ترجمه آن الفاظ اول شود». به اقتضای ترجمه، شواهد شامل واژه‌های فارسی و هندی یا فارسی و عربی هستند. نمونه‌ای از آنهاست: «ز رفتار جال تو کان پیل هست تو انگشت انگار خنگ فلک». مؤلف در بین سطور ترجمه کلمات هندی جال را «رفتار»؛ هست را «پیل»؛ و انگار را «انگشت» آورده و سپس از انواع دیگر این صنعت، که مربوط به هند نیست، سخن گفته است.

فندزی همچنین از برخی صنایع کتابتی یاد کرده که چند نمونه از آنها ذیلاً نقل می‌شود: مجسم (برگ ۲۶۸ رو): «و آن صنعتی است که در ایشان ذکر اعضا کنند و آن ابیات را بر صورت تنی نویسند و این نیز نه صنعت شعر است بلکه صنعت کتابت است» و، در حاشیه، افزوده «صنعت شاعر نیست بلکه صنعت نقاش است».

مشجر (برگ ۲۶۵ پشت) «قصیده‌ای است که در وصف درخت آغاز نمایند و دروی اسماء طیور نیز بیارند. قصیده را بر شکل درخت بنویسند و رعایت کنند تا اسماء طیور بر سر شاخه‌ها آید و این صنعت شعر نیست بلکه صنعت کتابت است و این بازی کودکان است و نظیرش مشهور است».

در المعجم فی معایر اشعار العجم، این صنعت از اصناف موشح قلمداد شده است.

(← شمس قیس رازی، ص ۳۹۷-۳۹۸)

مؤلف در توصیف بسیاری از صنایع، با عبارت «زیاده علی المفتاح و التلخیص» یا «زیاده»، تأکید کرده است که در مفتاح العلوم و التلخیص نیامده‌اند [چه بسا به عین عنوان نه به مفهوم] و از منابع دیگر نقل شده‌اند. از آن جمله‌اند صنایع تمثیل واقعه، تفسیر، ذوالمعنیین، موشح، براعت استهلال، اعتراض الکلام... .

مؤلف، ذیل محسنات بدیع، ردیف و قافیه را تعریف و توصیف کرده است. ذیل ردیف، انواع آن را نشان داده و از صنعت «مردّف» سخن گفته و «قافیه محجوب» را نیز در همین فرصت تعریف کرده است. درباره ردیف لفظی چنین اظهار نظر کرده است: «استعمال ردیف لفظی خاصه در پارسی است (و انا نقول) بلکه مطلق ردیف مخصوص اوست (یعنی فارسی)، اگرچه، همچو ردیف حرفی، در عربی نیز می‌آید اما عرب را دروی قصدی نیست». (برگ ۲۲۳ پشت و ۲۲۴ رو)

درباره قافیه نیز، پیش از ورود در «ذوقافیتین» قافیه و حروف آن را تعریف کرده و، در حاشیه، مختصر و مفید حرکات و انواع قافیه را شرح داده است. ذیل «ذوقافیتین» نیز، تفاوت آن را در فارسی و عربی بیان کرده است.

فندزی، علاوه بر تقطیع اشعار که ذکرش گذشت، گاه به تصحیح وزن بیت‌هایی از سروده‌های شاعران نیز روی می‌آورد.

فندزی در «بحر دوم»، «بیان معایب»، منشی را ملزم به رعایت جوانب محاسن می‌کند و از او می‌خواهد که، اگر هم «در اتیان [محاسن] عاجز و قاصر باشد، باری احتراز از معایب لازم گیرد». وی در این بحر، معایب سخن را در فارسی و عربی به شرح زیر برشمرده است:

تنافر، غرابت، مخالفت قیاس، کراهت در سماع، ضعف تألیف، تعقید، کثرت تکرار، تنابع اضافات، فکّ اضافه، حشو و تطویل، توشیح، تکمیل و احتراس [ایغال]، تذییل، افراط، انقطاع، اخلال، اسقاط، تشبیه (یعنی مشابه گردانیدن چیزی یا شیئی که قبیح بود)، اقوا، اظهار واو عطف، ایطا، تحریک ساکن، تسکین متحرک، تخفیف مشدد، توصیف [اکفاء]، شایگان، سرقت و اخذ و اغارت [سلخ / انتحال].

وی، ذیل عیب اکفاء، در قافیه «دال پارسی»، «دال عربی» آوردن را عیب برشمرده و گفته است: «دال پارسی که بعد حروف مده افتد، یعنی «الف» و «واو» و «یا»، آن را، در اصطلاح پارسیان، ذال مُعْجَم می‌خوانند، چنانکه بزرگی را در این باب دوبیتی است». شعر:

مثل «باد» و «بید» و «بود» از قافیه هست ذال معجم اندر فارسی

سپس افزوده است:

بعضی پارسیان بیشتر دال پارسی را ذال خوانند، اگرچه بعد حروف مده واقع نشده باشد، چنانکه «گنبد» و «کاغذ» و «ترمذ» پس، بدین حکم، «ذال» در قافیه «دال» و یا به عکس آن، جایز نباشد و این قاعده را مجموع متقدمان رعایت نموده، چنانچه خاقانی و انوری و معزی و

عنصری و نظامی و سعدی و غیر ایشان عَلَیْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ الْغَفْرَانِ، در غزلی یا قصیده‌ای که قافیۀ دالِ پارسی آورده‌اند سراسر پارسی اختیار کرده و در قافیۀ عربی سراسر عربی. اما شعرای هند را این قاعده منظور نگشت، شاید که ایشان به عُرْفِ دِیَارِ دِهْلَوِیِ در ساختند یعنی، در دیار هند، به جای دالِ ذال نمی‌خوانند بلکه در آنجا معروف و مشهور است که در پارسی ذال نیامده است، یا آنکه در این جزئی تتبع نکرده باشند، چنانکه امروز شاعران پارسی نیز بعضی تتبع نمی‌کنند، زیرا که از دالِ پارسی و عربی در معنی و [افتادگی در متن] لفظ هیچ فرقی نیست و نیز، در قوافی، وسعت شود اما اولی آن است که رعایت این قاعده کرده شود زیرا که در این رعایت قدرتِ قایل معلوم می‌شود. (همان، برگ ۳۳۰ پشت تا ۳۳۴ پشت)

و در حاشیه افزوده است:

هذا جوابٌ من سؤالٍ مقدَّرٍ ائِ ما القولُ فی اشعارِ الحَسَنِ السَّجَزِیِّ وَ حُسْرُو الدَّهْلَوِیِّ [كذا] و هما من اَسَاتِذَةِ هَذَا الفَنِّ وَ قد اتیا فی القوافی مِنَ العَرَبِیَّةِ بِقوافی مِنَ الفارسیَّةِ وَ بالعکس. فاجاب بجوابین اَحَدُهُمَا تَمَسَّكَ بِعُرْفِ دِیَارِهِمَا وَ هُوَ الدَّهْلَوِیُّ.

و این‌گونه قافیه کردن دالِ فارسی و عربی را به‌خصوص در اشعار امیر خسرو و امیر حسن دهلوی توجیه کرده است.

به نظر می‌رسد مصنف محاسن کلام را ذاتی سخن ادبی می‌داند. به نظر او، فصیح و بلیغ بودن لازمهٔ ادب است و اگر نباشد، سخن خصلت ادبی ندارد. هدف مؤلف از طرح مباحث بیانی و بدیعی تعلیم بلاغت به کسانی است که می‌خواهند سخنی جمیل بیافرینند. شاید از این رو باشد که، در ابتدای بحر معایب کلام، خطاب او به منشیان است.

### حاصل سخن

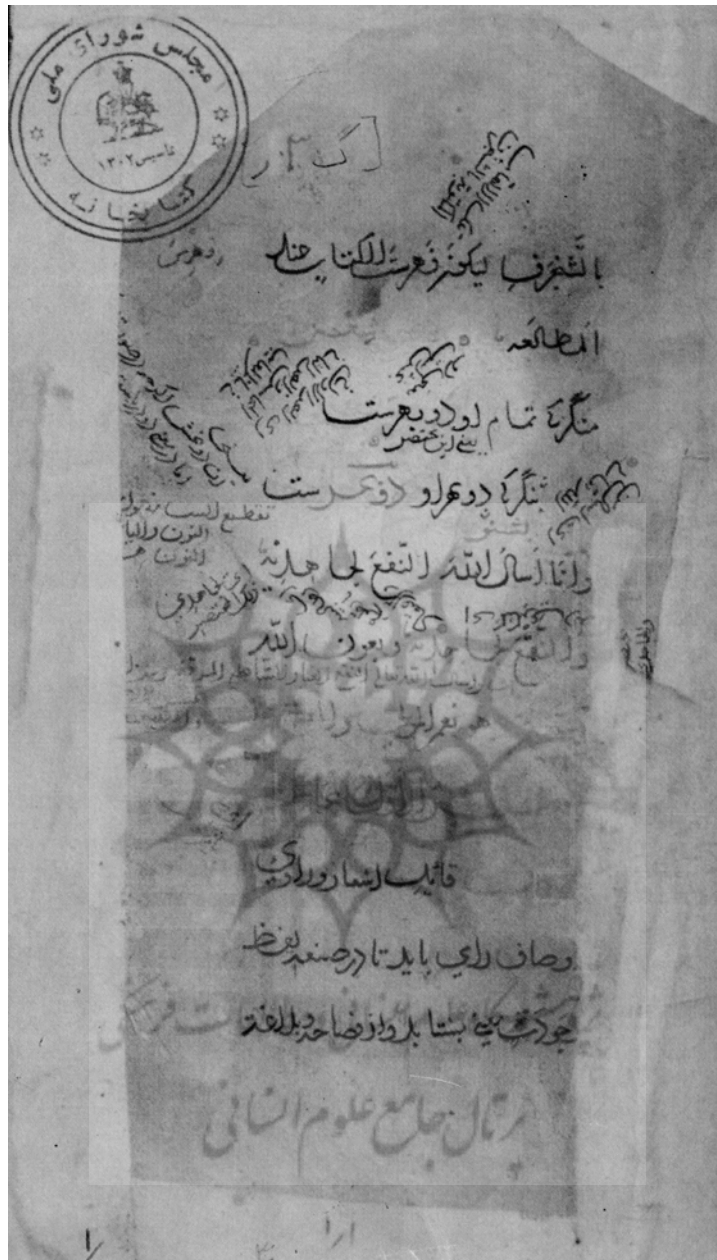
نسخهٔ معرفی شده از نسخ معتبر و جامع در بلاغت - بیان و بدیع - است. این نسخه چند سال پس از جامع الصنائع و الأوزان سیف جام هروی تألیف شده است. سیف جام اثر خود را به فیروز شاه تغلق شاهی (حکومت: ۷۵۲-۷۹۰) هدیه کرد و قندزی، ذیل عنوان «ترجیع» قصیدهٔ بلندی در مدح نوهٔ آن امیر، ناصرالدین محمود شاه ثانی (حکومت: ۷۹۶-۸۱۵) سروده است.

با توجه به نزدیک بودن سال تألیف این دو اثر و یکی بودن منطقهٔ جغرافیائی مؤلفان آنها و مشترکات بسیاری که در بیان صنایع آنها مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که

فُنْدُزِی به جامع‌الصَّنایع دسترسی داشته و از مطالب آن بهره برده است. تحقیق در رساله فُنْدُزِی و تطبیق مباحث آن با امّهات کتب بلاغی پیش از آن نظیر مفتاح العلوم، تلخیص المفتاح، مطوّل، ترجمان البلاغه، حقائق السحر، المعجم فی معایر اشعار العجم، و معیار جمالی همچنین مقایسه آن با کتب بلاغی معاصر مؤلف و توجه به تأثیری که این اثر بلاغی در هند داشته به شناخت دقیق‌تر تاریخ بلاغت کمک می‌کند. از میزان تأثیر شخصیت بلاغی فُنْدُزِی و اثر تحقیقی مدرسی او آگاهی چندانی در دست نیست و این نسخه از دیده محققان علم بلاغت و مصنفان کتب بلاغی قرون بعد دور مانده است. رساله فُنْدُزِی، هرچند متأثر از بهترین آثار بلاغی پیش از خود تألیف شده است، از نوآوری‌هایی خالی نیست. برخی صنایع به کار رفته در اشعار شعرای هند همچنین شواهد شعری که سرایندگان آنها معلوم نیست و به احتمال قوی بیشتر آنها از خود مؤلف است، بر ارزش و فواید رساله افزوده است.

ظاهراً فُنْدُزِی رساله خود را با رویکرد زیباشناختی مدوّن ساخته و، به خلاف المعجم و جامع‌الصنایع و برخی مراجع بلاغی، فصل مستقلی به عروض و قافیه اختصاص نداده است؛ اختصاص فصلی از کتاب به «معایب کلام» دلیلی بر این مدّعاست. این نسخه از نظر نسخه‌شناسی و انواع نسخه‌ها نیز درخور توجه است. وی به برخی از محتویات نسخه‌ها و طرز کتابت آنها اشاره دارد که شادند و در هر نسخه‌ای نمی‌توان آنها را سراغ گرفت.

امید است انتشار این اثر، که به عنوان رساله دکتری تصحیح و تنقیح شده است، به حیث منبع ارزشمندی در دسترس محققان و پژوهشگران در علم بلاغت قرار گیرد.



[آغاز دستنویس شماره ۸۸۲۰ کتابخانہ مجلس]



[ایمان دستنویس شماره ۸۸۲۰ کتابخانه مجلس]

## منابع

- آریا، غلامعلی، طریقه چشمتیه در هند و پاکستان، زوار، تهران ۱۳۶۵.
- اساس الفضل، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس به شماره ۱۹۳۴۵.
- افشین وفايي، محمد، «حافظ»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۲.
- برهان فاطم، محمد حسين بن خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، تهران ۱۳۳۵.
- پورحسن دارابی، «جغرافیای تاریخی شاهنامه»، پژوهشنامه تاریخ، شماره ۲۶۲، (بهار ۱۳۸۵).
- تفتازانی، سعدالدین، المطول، الطبعة الثالثة، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۲۲.
- تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، به کوشش محمد وحیه و دیگران، تهران ۱۹۶۷.
- حکیم، محمد، فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۲۹، تهران ۱۳۹۰.
- خطیب قزوینی، التلخیص فی علوم البلاغة، الطبعة الأولى، دارالفکر العربی، قاهره ۱۹۰۴.
- دادیه، اصغر، «خدمات ادیبان هند به بلاغت فارسی»، جستارهای ادبی، ج ۱، تهران ۱۳۸۷، ص ۱۷-۴۶.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، به کوشش محمد معین، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، تهران ۱۳۷۷.
- رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- سارلی، ناصرقلی، سعادت درخشان، فاطمه، «دوره‌بندی تاریخ دانش بلاغت فارسی»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، ش ۱۰، ۱۳۸۹.
- سجادی، صادق، «زندگی و روزگار حافظ»، حافظ (زندگی و اندیشه)، به اهتمام اصغر دادیه، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۹۰.
- سمیعی، مجید، «الیاس شاهیان»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران ۱۳۸۰.
- سید حسین زاده، هدی، «تعلق شاهیان»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۵، تهران ۱۳۸۷.
- سیف جام هروی (قرن هشتم)، جامع الصنائع والأوزان، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۷۲۸.
- شمس فخری اصفهانی، معیار جمالی و مفتاح ابوسعحاق، مرکز پژوهش‌های مجلس، تهران ۱۳۸۹.
- شمس قیس رازی، المعجم فی معایر أشعار العجم، ج ۳، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، زوار، تهران ۱۳۶۰.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶.
- طباطبائی بهبهانی، سید محمد، فهرست مختصر نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- فخری هروی، سلطان محمد، تذکرة روضة السلاطین و جواهر العجایب، به کوشش حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، حیدرآباد ۱۹۶۸.
- قندزی، محمودین محمد، [بلاغت]، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۸۸۲۰.



منزوی (۱)، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهران ۱۳۷۰.

— (۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۵۰.

Bosworth, C. E (2002)., "Kunduz", *Eynyclopaedia of Islam*, v.V Leiden.

